

کنجند راز فقه

ویژه وکلای قوه قضائیه

بخش وکالت

تعریف وکالت :

← اینکه انسان کار خود را به دیگری واگذار کند را وکالت گویند که تا زنده است انجام دهد و یا تا زنده است یکی از امور او را انجام دهد.

✦ در اصل وکالت سپردن کاری به شخص دیگر می باشد، حتی برای راه انداختن امری از امور یک یا چند نفر

وکالت شامل موارد زیر می باشد :

✦ وکالت از آن جا که عقد است نیاز به ایجاب و قبول دارد.

✦ ایجابش هر عبارتی است که این مقصود را برساند.

مثال: اینکه کار مرا انجام بده (مثلا خانه مرا بفروش و منظورش این باشد که من اینکار را به تو واگذار کردم.)

قبول وکالت به چه معناست:

- قبول وکالت نیز هر عبارتی است از وکیل که رضایت او را بر وکالت افاده کند.
 - ظاهرا همین مقدار کافی و قبول است که وکیل بعد از ایجاب، شروع به انجام آن عمل کند.
 - اقوی آن است که اصلا ایجاب و قبول لفظی نمی خواهد و به طور معاطات نیز واقع می شود.
- ✦ در کل می توان گفت در وکالت قید و شرط های سایر عقود نیست حتی اگر وکیل پرسد آیا من وکیل تو باشم در فروختن خانه و صاحب خانه بگوید: آری وکالت صحیح و تمام است .

متن عربی بخش وکالت

و هی تفویض أمر إلى الغير لیعمل له حال حیاته أو إرجاع تمشیة أمر من الامور إليه له حالها ، و هی عقد یحتاج إلى إیجاب بکل ما دل على هذا المقصود ، کقوله وکلتک أو أنت وکیلی فی کذا أو فوضته إلیک و نحوها ، بل الظاهر کفایة قوله : بع داری قاصدا به التفویض المذكور فیه ، و قبول بکل ما دل على الرضا به ، بل الظاهر أنه یکفی فیه فعل ما وکل فیه بعد الایجاب ، بل الاقوی وقوعها بالمعاطاة بأن سلم إليه متاعا لیبیعه فتسلمه لذلك ، بل لا یبعد تحققها بالکتابة من طرف الموکل و الرضا بما فیه من طرف الوکیل و إن تأخر وصولها إليه مدة ، فلا یعتبر

فيها الموالاة بين إيجابها و قبولها ، و بالجملة يتسع الامر فيها بما لا يتسع في غيرها حتى أنه لو قال الوكيل أنا وكيلك في بيع دارك مستفهما فقال : نعم صح و تم و إن لم نكتف بمثله في سائر العقود.

نکته ۱: ★

وکالت فقط در زمان حیات هر دو اعتبار دارد.

نیاز به ایجاب به هر لفظ که دلالت بر مقصود وکالت داشته باشد دارد.

مثال: (شما وکیل من هستید. انجام این کار را به تو واگذار کردم).

به قبول احتیاج دارد و هر چیز دیگر که به رضایت آن منجر شود.

متن عربی

و هي تفويض امر الى الغير ليعمل له حال حياته، أو ارجاع تمشية الأمر من الأمور إله له حالها ، و هي عقد يحتاج إلى إيجاب بكل ما دل على هذا المقصود ، كقوله و كلتك أو أنت و كيلي في كذا أو فوضته إليك و نحوها ، بل الظاهر كفاية قوله.

مسأله ۱

طبق احتیاط در وکالت تنجیز و قطعیت شرط است ، به این معنا که اصل وکالت را مشروط به شرطی نکنند.

مثلا نگوید: هرگاه فلانی آمد تو وکیل من هستی و یا زمانی که قرص ماه فردا طلوع کرد در فلان کار تو وکیل منی .

★ نکته : در متعلق وکالت، شرط آوردن اشکال ندارد مثل اینکه موکل بگوید: اگر حسین آمد ماشین مرا به او بفروش یا در فصل تابستان برای من فلان میوه را بخر.

متن عربی

مسأله ۱ : يشترط فيها على الاحوط التنجيز بمعنى عدم تعلق أصل الوكالة بشي ء كقوله مثلا إذا قدم زيد أو أهل هلال الشهر و كلتك في كذا ، نعم لا بأس بتعليق متعلقها كقوله أنت و كيلي في أن تبيع داري إذا قدم زيد أو و كلتك في شراء كذا في وقت كذا .

مسأله ۲

شرط های وکیل و موکل عبارتند از :

- ★ موکل و وکیل اینکه بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشند.
- ★ وکیل گرفتن و وکیل شدن کودک و دیوانه و کسی که او را تهدید کرده اند صحیح نیست ، وکیل در خواندن عقد شرط است بالغ باشد.
- ★ می تواند کودک ممیزی که شرایط را می داند و رعایت می کند می تواند وکیل قرار دهد.

در موکل شرط است در مالی که برای تصرف در آن وکیل می گیرد جائز التصرف باشد.

نتیجه :

- کسی که به خاطر سفاهت یا افلاس محجور علیه شده نمی تواند در آن مالی که از آن محجور شده وکیل بگیرد.
- در کارهای دیگر مثل طلاق اشکال ندارد.
- یکی دیگر اینکه انجام آن عمل اگر چه با واسطه برایش جائز باشد.
- پس اگر در حال حرام باشد نمی تواند در اجراء عقد نکاح و یا خریدن شکار وکیل بگیرد.

موردی که در وکیل شرط است :

- ★ به حکم عقل و شرع بتواند عمل مورد وکالت را انجام دهد پس اگر محرم است نمی تواند وکیل کسی شود که برای او کاری انجام دهد که شرعا برای خودش جائز نیست (مانند شکار و ماهیگیری و عقد قرارداد ازدواج).

متن عربی

مسأله ۲ : يشترط في كل من الموكل و الوكيل البلوغ و العقل و القصد و الاختيار ، فلا يصح التوكيل و لا التوكيل من الصبي و المجنون و المكره ، نعم لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب ، فيصح توكيله فيه إذا كان مميزا مراعيًا للشرائط ، و في الوكيل كونه متمكنا عقلا و شرعا من مباشرة ما توكل فيه ، فلا تصح وكالة المحرم فيما لا يجوز له كابتیاع الصيد و إمساكه و إيقاع عقد النكاح .

مسأله ۳

گرفتن وکیل در اسلام (مسلمان بودن) شرط نیست پس وکالت کافر و مرتد و حتی مرتد فطری برای مسلمان و کافر جائز است مگر در کارهایی که وقوعش از کافر صحیح نیست.

مثل اینکه قرآنی را برای کافر خریداری و یا حق موکل خود را از مسلمانی استیفاء کند و یا به وکالت از طرف او با مسلمانی مخاصمه نماید و در دادگاه علیه او طرح دعوی کند هرچند که موکل او مسلمان باشد.

متن عربی

مسأله ۳: لا یشرط فی الوکیل الاسلام ، فتصح وکالة الکافر بل و المرتد و إن کان عن فطرة عن المسلم و الکافر إلا فیما لا یصح وقوعه من الکافر کاتباع المصحف لکافر و کاستیفاء حق من المسلم أو مخاصمة معه و إن کان ذلك لمسلم.

اقسام حقوق

مساله ۱

✦ حقوق دو قسم دارد: حقوق خدای تعالی و حقوق آدمی.

حقوق خدای تعالی با توجه به اینکه در کتاب حدود به طور کامل بیان شده است حقوق برخی افراد با چهار مرد یا با سه ماده دو زن ثابت می شود و برخی با دو مرد و چهار زن و گاه با دو شاهد مشخص می گردد.

متن عربی

الحقوق علی کثرها قسمان: حقوق الله تعالی و حقوق الادمیین، أما حقوق الله تعالی فقد ذکرنا فی کتاب الحدود أن منها ما یتب بأربعة رجال أو یتب بثلاثة رجال و امرأتین.

مساله ۲

✦ حق آدمی بر چند قسم است: در بعضی از آنها برای اثباتش مرد بودن شرط است و ثابت نمی شود مگر به دو مرد شاهد، مانند طلاق.

در صورتی که اختلاف در طلاق باشد و این اختلاف در مقدار بذل (بخشش) باشد، حکم اقسام طلاق را شامل نمی شود و در خلع و مبارات، بین این که زن مدعی باشد یا مرد با اشکالی که وجود دارد فرق نمی کند.

متن عربی

حق آدمی علی أقسام: منها - ما یشرط فی إثباته الذکوره فلا یثبت إلا بشاهدین ذکرین کالطلاق، فلا یقبل فیهِ شهادة النساء منفردات و لا منضمات، و لا فرق فی الخلع و المبارأة بین کون المرأة مدعیة أو الرجل علی إشکال فی الثانی.

مسأله ۳

✦ شهادت زنان در موارد حقوق انسان به جز حقوق مالی و غیر از حقوقی که مقصود از آن مال است، قبول نمیشود.

بعضی از فقها خمس و زکات، نذر و کفاره را ملحق کرده اند و ضابطه آن خالی از وجه نیست.

صفات قاضی و آنچه که مناسب آن است

مسأله ۱

▼ شرایط قاضی عبارتند از:

- بلوغ و عقل و ایمان و عدالت و اجتهاد مطلق و مرد (مذکر) بودن.
- طهارت مولد و عالم نسبت به کسانی که در شهر یا نزدیک آن هستند بنابر احتیاط.
- دارای حافظه باشد و فراموشی غالباً او را نگیرد.
- اگر فراموشی سبب سلب اعتماد او گردد اقوای جایز نبودن قضاوت او می گردد.

متن عربی

البلوغ، والعقل، والإيمان، والعدالة، والاجتهاد المطلق، والذكورة، وطهاره المولد، ولاعلمية ممّن في البلد أو ما يقربه على الاحوط. والاحوط أن يكون ضابطاً غير غالب عليه النسيان.

مسأله ۲

☆ صفاتی که در قاضی معتبر است، با وجدان و صفاتی که مفید علم یبینه عادل است، ثابت می شود.

نکته: کسی که شهادت بر اجتهاد و اعلمیت می دهد باید حتماً از اهل خبره باشد.

متن عربی

تشمل الصفات المعتبرة في القاضي بالو دان، والشیاع المفید للعلم، والبیّنة العادلة. والشاهد على التهاد أو ایلعلمیه لا بدّ وأن يكون من أهل الخبر.